

مروری بر نشریات و جراید پزشکی

بخش دوم

دکتر حسین رجایی – روانپزشک

www.foroghclinic.com

برای اینکه این شائبه پیش نیاید که ما با کسی یا کسانی قصد و غرضی داریم، همگان خواهند دید که اولاً، ما با خودمان هم در اصل قصد و غرض داریم، منتهی خودمان را کسی نمی دانیم:

« کمتر از زره نه ای پست مشو عشق بورز

تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ زنان »

حافظ

ثانیاً، مبنای کار ما شفافیت و بی پرده گی است. البته کمی هم سخت است که نشست های طولانی و مناقشه برانگیز هیئت تحریریه را بتوان در چند سطر خلاصه و مرور کرد، مخصوصاً جلسه ای که برای تفکیک "بی پرده گی" از "پرده دری" طولانی تر شود. و چون جلسه ی مزبور به نظر بنده بسیار مهم و تاریخی بود، بهتر دیدم برای گنجینه ی آیندگان، به نظم کشیده شود. معهداً برای فهم درست ابیات زیر، دانستن دو واقعیتی که موجب الهام گرفتن بنده برای سرودن "مثلاً شعر" شد، لازم است:

1. در یکی از شاهکارهای فیلم سینمایی ایران که از داستان مرحوم صادق هدایت برگرفته شده است، "داش آکل" قهرمان افسانه ای شیرازی که بدلیل عاشقی، به افراط در باده گساری و قهقرا کشیده شده بود، شبی چنان از دست "کاکا رستم" سردسته ی لات ها و اراذل شیراز تحقیر می شود که دوباره به خود می آید و قدرت از دست رفته اش را بازمی یابد و در یک نبرد تن به تن، رستم را به زانو درمی آورد.
در این ماجرا، یکی از افراد دارودسته ی کاکا رستم که وجدانی برایش باقی مانده بود، مردانه، مانع از آن می شود که سرکرده ی نامرد، سبیل داش آکل را بتراند و به جایش سرخاب بمالد و از این رو می غرد: «ولش کنید! ... اونو دیگه خدا خودش زده!» اما دریغ که مانند تمامی آزاد مردان ایرانی، بالاخره داش آکل از نیرنگ کاکا رستم می میرد. البته طوطی داش آکل، بارها از مونسش شنیده بود که: «مرجان! عشق تو منو کشت!»
2. بعد از آن جلسه ی مهم در راهروی سازمان، یکی از دوستان شفیق و همکاران محترم با خواندن جمله ای در گوشم مرا مورد تفقد قرار داد، بطوریکه چشمانم گرد شدند و بیدرنگ با لحن "مهران مدیری" پرسیدم: «جان...؟!»

و اینک خلاصه ی آن جلسه:

سزد تحریره هیئت را مروری	که کرد اجلاس در حول اموری
دبیری بس بشد پپله به آن دست	که مسئول مرورمان نشست است
چنین پرسید آن فرزانه از او	نوشتاری بجز گوساله گی کو؟
مگر خود خواهر و مادرنداری؟	عس، وجدان، ولو، در سرنداری؟
در این آثار اگر گرمی ترا نیست،	فقط قصد نهائی شر رسانیست؟
به کهریزک اگر نامانده میلی،	چرا یادآوری سازیش خیلی؟
بکن ای مرد یک ذره حیایی	وگر نه می رسد شرّت به مایی!

بغریبند یارانش زیک ســــ	که او را خود زده است آن دادگستر
اگر مویش سپید و طاس سر شد،	و گریوشش سیاه، افسرده تر شد،
تمامش از غم نا گفته ها بود	ز خاموشیش کس را می رسد سود؟
چرا بر سر ز نیدش کاسه کوزه	هلا ای هم رهان پــــر دودوزه!
چنان یاریش کردند حاجیانــــی	که داش آکل بشد شیر ژیانــــی
بگفتا کز خس و خاشاک هشتن	و بعد از مدتی بزغاله گشتنــــ
ببین تلقین وجوبر ما چه ها کرد؟	ترا از دست گردی مان رها کرد!
نه ای آگه ز رنگت کاک رستم!	من اما همچنان داش آکل هستم!
اگر خندانن خود بر تو کافیت،	برای شخص من، خنده اضافیت؟
چنان خندانمت من بار دیگــــر	که قاطی باشدت با دیده ی تر.

اگر باز هم شائبه های آنچنانی رفع نشده اند، از شماره ی پیش نشریه ی خودمان، خود زنی را ادامه می دهیم؛ چرا که عزیزی می گفت: «با همین لحن نیش و کنایه دار، چرا مجله ی بسیاروزین خودتان را مرور نمی کنید!؟»

الف- نشریه ی نظام پزشکی کرج بزرگ، شماره ی 16 (پائیز 88)

دکتر محمد علی فلاح تفتی متخصص اطفال، در صفحه ی 39 مجله تحت عنوان "درجات علمی یا سنوات شغلی؟! " در نامه ای سرگشاده به شورای عالی نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران تصمیم این شورا در تعیین تعرفه ی اضافی به استناد عناوین دانشیار و استاد (اعضای هیئت علمی) را تبعیض آمیز توصیف کرده است و از جمله نوشته است: «آیا کارمعلمین آموزش و پرورش آموزشی نیست؟ مگر سوابق کاری آنها علمی نیست؟ مگر کار نظامیان علمی نیست؟ مگر به تناسب درجه ی نظامیشان درجه علمیشان هم اضافه نمی شود؟ وها کذا ...»

بد نمی بینم که نامه ای سرگشاده اما کوتاه به جناب آقای دکتر تفتی بنویسم:

استاد گرانقدر! بنده خودم آن زمانی که آرزو برایم عیب نبود، در رتب چپیدن در میان یک گروه هیئت علمی می سوختم، اما عاقبت، عرضه ی این کار را در خودم ندیدم. اصلاً جناب عالی آیا می دانید که برای این موضوع، چه دستمال ها که باید برداشت؟، چه دودره بازی هایی که باید گذراند؟ انکار نمی کنم که عضو گرانقدر هیئت علمی هم کم نداریم، اما حیف که مجبورم کرده اند که فتیله را پائین بکشم، وگرنه برایتان جوک سربازی را تعریف می کردم که با مشقت فراوان به درجه ی استوار چندی رسیده بود و روزی ژنرالی را دیده و به او گفته بود: «می دانم کجایتان پاره شده است که این درجه ها را گرفته اید.»

استادوارسته و حافظ منش! آیا میدانید که هموطنان مریضمان در بدر بنبال اساتیدو فارغ التحصیلان خارج می کردند؟ مگر 2-3 هزار تومان اضافه بر تعرفه به جایی مان برمی خورد که راضی می شوید که بدلیل سوء تغذیه و فقر، بسیاری از اساتید و دانشیارانمان را از دست بدهیم!؟

ب- هفته نامه ی سپید:

در همین جا، لازم می بینم که از تمامی همکاران محترم که فکر می کردند ما بهترین سوژه ها را از سپید شکار می کنیم و بدین دلیل در چند ماه اخیر سفیدبرفی مان کردند، تشکر کنم، اما به استحضارشان برسانم که سپید را قحطی گرفته است و هیئت تحریریه اش، انگار از بیابانهای اطراف اتوبان تهران-قم برگشته اند. از این رو، بحمد خدا، نظرهای بعدی که به خانمهای قسمت های تبلیغات دارویی شان انداختم، چندان بی حجاب و تودل برو ندیدمشان و اشکال در نظر بد اولیه ی ما بود. هر چند نظراول حلال است، اما بدین وسیله در همین جا، من هم، به سهم خود استغفار می طلبم. البته، نگویید نمی دانم؛ چاپ عکس های بی حجاب زنان خارجی گناه نیست، چون از جیب خودمان نمی رود.

1. در سرمقاله ی شماره ی 185 به قلم دکتر ایرج حریرچی (سردبیر) می خوانیم: «خبریه ظاهر بسیار ساده است. وزیر محترم بهداشت اعلام کرده اند که سهم بهداشت و درمان از درآمد ناخالص ملی 5/6 % است. این درحالی است که وزیر سابق همین چند ماه پیش این نسبت را 7% اعلام کرده بود. طبق تخمین رسمی بانک مرکزی، درآمد ناخالص ملی در سال 88 معادل 420 هزار میلیارد تومان است و این 1/4 % به ظاهر نا قابل معادل پنج هزار میلیارد تومان است.»

در ادامه ی مقاله، بقول آن قاضی هموطن (قزوینی)، سردبیر محترم بخاطر 18 قران، شلوار مسئولین را درمی آورد!

2. در صفحه ی 4 همان شماره این عنوان را می بینیم: «ورود بسیج به طرح "پزشک خانواده".» همچنین ایسنا از حسنی، عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس نقل کرده است: «اگر این امر به صورت کامل تحقق پیدا کند بخش اعظمی از مشکلات حل خواهد شد.»

3. در قسمت حاشیه در صفحه ی پایانی همان شماره، مطلب مندرج در شماره ی 181 سپید در خصوص زندانی بودن کودکی در مرکز آموزشی درمانی امام موسی کاظم (س) بوسیله ی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، تکذیب شده است.

اولا، اگر باور نمی کنید، آدرس بخش و اتاق و تختش را هم بطور دقیق می دهیم که بروید ببینید که کودکی در آنجا زندانی نیست. ثانیا، در همان خبر کذب، گفته شده بود که از اصفهونی ها، دو میلیون تومان برای آزادی کودک، اعانه جمع شده بود که هیچ ایرانی ای چنین چیزی را نمی تواند باور کند. ثالثا، خدایا! خودت خوب می دانی که در اینگونه موارد اعلام و تکذیب متوالی اخبار، اگر گناهی هم داشته باشیم، بحساب دیگران باید بنویسی!

4. سرتیتر شماره ی 187: آیا وعده های انتخاباتی عملیاتی شد؟

اگر منظورتان همین انتخابات است، شد و چه جور عملیاتی هم شد!

5. در صفحه ی 4 همان شماره، خبر اعتراض برگزیده ی جشنواره ی رازی به مشای، از جهان نیوز گرفته شده است و بنابراین خبر، دکتر علویان، ناخرسندی خود را از حضور و اظهارات رحیم مشای معاون معروف احمدی نژاد، ابراز کرده است.

موج ضعیف کشتی که شروع شد، بیا و جلویش را بگیر! حتی در سپید قحطی زده!

6. در صفحه ی 4 همان شماره، عنوان "تغییر روش پرداخت یارانه دارو" بچشم می خورد:

فارس: وزیر بهداشت گفت: «هدفمند کردن یارانه ها منجر به این می شود که یارانه ای که دولت به شرکت های دولتی و تولید دارو می پردازد مستقیما به خود مردم برسد یا از طریق وزارت رفاه یا کارت های یارانه ای، بدست مردم برسد.» وی تصریح کرد: «اگر یارانه بدست مردم برسد، کیفیت دارو ها نیز بهتر خواهد شد، چرا که شرکت های تولید کننده دارو باید دارو را با قیمت واقعی خود تولید و عرضه کنند.»

حالا فهمیدید که پیشنهاد این وزیر زن را از در مجلس اگر راه نمی دادند، چرا از پنجره می بردیمش داخل؟!!

7. در مقاله ی جالبی در صفحه ی 6 همان شماره، هزینه هایی که سیگار کشیدن بر شرکت های بیمه تحمیل می کند، برآورد شده و تعجب خواننده را برمی انگیزد. مطالبی نیز در مورد ترک سیگار در این مقاله می توان دید، از جمله رژیم ترک سیگاری که بر اساس تعیین الگوی مصرف سیگار طرح ریزی می شود. تیتر این مقاله چنین است: "شما چه تیپ سیگاری ای هستید؟"

جواب: شیگاری!

8. دکتر ارغوان حاج شیخ الاسلامی مقاله ای در صفحه ی 12 شماره ی مذکور، به چاپ رسانده است و خبر از آن می دهد که خودکشی در پزشکان بیش از شاغلان حرف دیگر است.

معلومه! بخاطر اینکه همگی جزء خوشه ی سوم یعنی مرفهین بی درد هستند!

ج- نشریه سراسری سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران:

1. عکس و خیرروی جلد شماره ی 52 و 53 (شهریور و مهر 88): در محفل انس خادمان سلامت و در حضور رئیس سابق قوه قضائیه عنوان شد: در سالهای گذشته امنیت شغلی جامعه پزشکی افزایش یافته است. ببینم آیا این همان محفل خصوصی و خلوتگهی است که به قول حافظ، تا به آنجا می روند آن کار دیگری کنند؟!
2. همان روی جلد طوفانی: دکتر پناهی (رئیس شورای عالی نظام پزشکی): مساله اصلی دانشگاه ها باید تولید علم باشد. حالا این همه علم تولیدی کجا مصرف بشه؟! بنظرمی رسه که پاسخ به این سؤال مهم بوده که در ماه های اخیر، دانشگاه ها را به محلی برای مصرف فرآورده های علمی تبدیل کرده!
3. در صفحه ی 39 شماره های مذکور این عنوان را می بینیم: "جذب 10 متخصص ایرانی مقیم خارج، در مراکز علمی کشور" و می خوانیم: رئیس مرکز همکاری های علمی و بین المللی وزارت علوم از جذب حداقل 10 متخصص ایرانی که خارج کشور زندگی می کنند، در دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی کشور خبر داد و گفت: «تعدادی نیز در قالب طرح سبز حضور متخصصین ایرانی خارج کشور، جذب مراکز تحقیقاتی کشور شدند.» به گزارش مهر، ارسالن قربانی با اشاره به عملیاتی شدن طرح سبز حضور متخصصین ایرانی خارج از کشور افزود: «در 3 سال اخیر 30 متخصص ایرانی مقیم خارج کشور با دعوت از طرف وزارت علوم به ایران بازگشتند و در مراکز تحقیقاتی داخل کشور جذب شدند.»
4. صفحه ی 37 شماره ی 54 و 55 (آبان و آذر 88): دکتر علیرضا زالی (عضو شورای عالی نظام پزشکی): رابطه ی پولی پزشک و بیمار باید قطع شود. یادش بخیر کردستان و شیر و ماست و کره و پنیر طبیعی که مریض ها می آوردند!
5. صفحه ی 50 همان شماره: ایران رتبه ی اول تلفات آنفولانزای خوکی در منطقه را بدست آورد. درسته که از این نوع رکوردها زیاد زده ایم، به رئیس جمهور منتخب بگوئید که خدا و کیلی حیف است که دریکی از سفرهای استانی به این رتبه اشاره ای نکند!
6. صفحه ی 57 شماره ی مذکور: مدیرکل دفتر سلامت روانی وزارت بهداشت (دکتر محمد باقر صابری ز فرقندی) خبر داد: افزایش دوبرابری بودجه تخت های روانپزشکی پیش بینی تان حرف ندارد آقای دکتر!
7. در صفحه ی 63 آن شماره در بالای عکس دکتر صدر، این جمله، نظرها را جلب می کند: "در برابر یک توطئه قرار گرفته ایم" بلافاصله می خوانیم: دکتر سید شهاب الدین صدر رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی در نخستین گردهمایی سراسری سازمان های مردم نهاد مبارزه با مواد مخدر گفت: «یکی از شگردهای مقابله با انقلاب ها و کشورهایی که در مقابل قدرت های جهانی ایستاده اند، توسعه مواد مخدر و اعتیاد است.» وی تصریح کرد: «کاهش قیمت، دسترسی آسان و فرهنگ سازی برای استفاده از مواد مخدر از جمله طراحی های دشمنان علیه انقلاب و جوانان ایرانی است.»
8. صفحات 67 تا 72 همان شماره، نگاهی به پرونده آنفولانزای خوکی در ایران می اندازد. اسم این مقاله "سلامت در سایه آنفلوانزا" و نویسنده اش "دکتر علی اخوان بهبهانی" است و متن جامع و جالبی دارد و نشد که جملات یا پاراگرافهایی از آن را برای نمونه، گزینش کرد. از این رو همگان را به مطالعه ی متن کامل این مقاله فرا می خوانیم. اما چیز جالبتری که نظر ما را در این صفحات به خود جلب کرد، عکسی است که در صفحه ی 71 چشمک می زد:



اغتاشگران را شناسایی کنید!

سردبیر محترم! واقعا از شما انتظار نداشتم! خودتان هم خوب می دانید که داشتید برای مقاله ای با عنوان آنفلوآنزای خوکی برای چاپ در نشریه تان عکس تهیه می کردید و این بود که از من خواستید که با ماسک برایتان سوژه بشوم. از این دودره بازی ها فقط به خداوند پناه می برم که آخرش عکس من سر از نشریه ی محترم و بسیار عزیز "امین" (ارگان نیروی انتظامی جمهوری اسلامی) درآورده است!

د- ندای محیا (فصل نامه ی پژوهشی-دارویی) شماره ی نهم (پائیز 88) صفحه ی 16:

1. ماندنی شدن روسای دانشگاه های علوم پزشکی: در خبری که از سوی وزارت بهداشت منتشر شده، آمده است در حال حاضر نیروهای کارآمد در رأس دانشگاه های علوم پزشکی کشور به خدمتگزاری مشغول هستند، به همین دلیل در این وزارتخانه برنامه ای برای تعویض رؤسای دانشگاه های علوم پزشکی وجود ندارد. برای چه مدتی؟ معلومه تا 4 سال بعدی! خوش خیال!
2. هزینه ی 20 میلیارد تومانی برای واکسن آنفلوآنزای نوع آ: دکتر مجتبی بوربور، معاون برنامه ریزی اداره کل دارو اعلام کرد: «طبق نامه نگاری های انجام شده با شرکت های سازنده انگلیسی، فرانسوی و آمریکایی، این شرکت ها برای تامین واکسن آنفلوآنزای نوع A برای کشور ما در ماه اول سال 2010 اعلام آمادگی کرده اند.»
3. برای درج خبرهای آبروریزی، در ماه های اول سال 1389، از همین حالا اعلام آمادگی می کنم! آقای معاون، رئیس شد! دکتر رسول دیناروند معاون دارو و غذای وزارت بهداشت در دوران وزارت دکتر لنگرانی که در دوره جدید جای خود را به دکتر شیبانی سپرده بود، طی حکمی از سوی رئیس دانشگاه علوم پزشکی تهران، به سمت ریاست دانشکده داروسازی این دانشگاه منصوب شد. خجالت نکشیدها! راحت باهم پاس کاری کنید! و اما حامل پیغامی هم برای برادران عزیز نشریه ی ندا محیا هستیم! عزیزان! اگر علامت های تعجب را از جلوی برخی از خبر هایتان بردارید، حجاب خانمهای عکس های مجله تان 20 است (!)

د- هفته نامه ی پزشکی امروز شماره ی 786 (11 آذر 88)

1. در بالای صفحه ی اول می خوانیم: «نتیجه ی پژوهش پیشین حاکی از آن است که اختلال در عملکرد کلیه با افزایش احتمال بیماری قلب و عروق (CV) و مرگ به هر علت (به ویژه بیماری CV) همراه است.» عنوان نوشته مزبور چنین می باشد: "اختلال کار کلیه و CV" فکرمی کنم شما هم مثل من CV را TV خوانده باشید، راستش اینجا فهمیدم که علیرغم این همه آیه و قسم، با TV قصد و غرض دارم. چون فقط این به ذهنم خطور کرد: «چرا به اختلال ارگانهای دیگر ناشی از TV اشاره نمی کنید!»
2. در صفحه ی آخر (16)، مقاله ی "لطفاً عصبانی نشوید!" را جالب یافتیم و بخاطر تواضع نویسنده (دکتر عبدالحمید حسابی) بعنوان نوشته ی برگزیده ی فصل معرفی می کنیم. نویسنده، جراحی است که ظاهراً در مورد مشکلات مربوط به شکایت از جراحان قلم فرسایی هم می کند و علاوه بر جراحی، شکسته بندی (!) هم کرده و از این رو پرسیده است: «گرچه مقالات حقیر معمولاً مختصر است (حالا نمی دانم اصلاً مفید هم هست یا نه؟) ولی غالب عزیزان خواننده از طولانی بودن بعضی مقالات شکایت دارند...» مرد حسابی! اگر مثل مشق بچه دبستانی ها، هزاران صفحه را، فقط با همین جمله ی "لطفاً عصبانی نشوید!" پر کنید، نوشته هایتان مفید مفید هستند!

پایان

Drh.rajaei@yahoo.com